

* گزنفون
* هرودوت
* سیسرو
* پلینی
* پروفسوررُولن

عبدالله زرافشان

خوانندهٔ گرامی ، نگاشته ای که درپی آمده است ، برگردانی است ازدیدگاههای پروفسور رولن ایران شناس نامدارکه خودبرپایه دست نوشته های گزنفون ، هرودوت ، سیسِرو وپلینی نوشته شده است . همهٔ تلاش خودرابکاربرده ام تاهیچگونه واژه ای افزون برخودنوشته رابکارنبرم تاسخن ، سخنِ همان بزرگانی باشد که دربالا نام برده ام . ونیزکوشش فراوان شده بیش ازپیش واژه های پارسی بکارگرفته شود وازبکارگیری واژه های بیگانه بویژه عربی پرهیزشود .

خوشبختانه درنگاشته های بجای مانده ازگذشته های دور وچندی نیز ازروزگارکورش بزرگ به زبان های لاتین ، یونانی ، سریانی وعبری گفته های بسیاری دربارهٔ وی وشیوهٔ فرمانروائی و ویژگی - های ارزشمندش ، وهم ازروزگاران پس ازکورش ، به مارسیده که دوستاران وشیفتگان این سرزمین اهورائی می توانند زمینهٔ برگرداندن آنهارا به پارسی فراهم سازند .

عبدالله زرافشان

کورش رامی توان به درستی ، خردمندترین پیروز وشایسته ترین پادشاهی دانست که تاریخ به خوددیده است . وی همهٔ ویژگی های لازم راکه بتواندانسانی بزرگ رابسازد ، درخودداشت : دلیری ، خردمندی ، مردانگی ، پاک نهادی ، شایستگی تحسین برانگیزدرمداراکردن باانسانها وبرانگیختن مهر و مهربانی آنها ، آگاهیِ همه سویه ازهنرسپاهی گری ، هشیاری شگفت انگیز وکارآئی درسازماندهی ، پایداری واستواری درخور ودوراندیشی برای انجام کارهای بزرگ ...

درتاریخ بسیارند قهرمانانی که درجایگاه تاریخیِ خود درخشیده وچهره ای بزرگ ازخود به یادگار گذاشته اند ، ولی درجایگاه های دیگرزندگی ، خوارویست بوده اند . هرگاه آنها رادرتنهائی و بدور از زیردستان وسپاهیانشان می بینیم ، ازخواری وزبونی آنها شگفت زده می شویم . آنگاه که می بینیم در زندگی خصوصی تاچه اندازه گرایش های پست وبی ارزش داشته ودربرابر رخدادهای کوچک تا چه اندازه ناتوان هستند ، چگونه رَشک ورزی برآنها چیره دارد وچه سان ازاندیشه های سودجویانه پیروی می کنند ، چگونه شکیبائی خودراازدست داده وتاچه اندازه نفرت انگیزمی شوند ، باورمان نمی شود . خودبزرگ پنداری وگستاخی دارند چون خودرا به آن نیازمند می دانند ، اگرچه تنها برایشان نکوهش و بیزاری دیگران را به ارمغان می آورد .

کورش هیچکدام ازاین کاستی هارا درخودنداشت . او همواره منش ونهادی یکسان داشت ، یعنی همیشه بزرگ بود ، حتی درکوچکترین مسائل .... باپشت گرمیِ بزرگ منشیِ خود که ویژگی درونی وی بود ، همواره مهربان وبه آسانی دسترس پذیربود . وهراندازه که ازآبرویش برای نزدیک شدن به کسان پائین دست مایه می گذاشت ، بامنش ورفتارفروتنانه اش که مهرش رادردل همهٔ مردمانش جای داده بود ، تلافی می شد .

هرگز هیچ پادشاهی به اندازهٔ کورش ازاستادی درهنرجای گرفتن دردل مردمانش که ازنیازهای فرمانروائی است ، برخوردارنبوده است وهنوزهم پس ازبیش ازدوهزارسالی که ازفرمانروائی اش گذشته است ، کمتربه آن پرداخته وبه آن عمل می شود . کورش به خوبی می دانست چه برتری هائی ازیک واژه که درست وبجاگفته شود ، ازیک سخن مهرآمیز ، ازیک دلیل که درست درهنگام دادن فرمانی برزبان آید ، ازیک نکوداشت کوتاه درنشان دادن مهربانی ، ونپذیرفتن چیزی بافروتنی و گفته ای مهرآمیز ، می تواندبدست آید . داستان زندگی وی سرشاراست ازاینگونه زیبائی ها....

کورش درگونه ای ازاندوخته بسیارتوانگربود ، اندوخته ای که بیشترپادشاهانی که همه چیزدارند جز دو ستان راستین وپایداردرپیما ن ازآن برخورد ا رنیستند ، وتهید ستی شان دراین باره ، درپس « دبدبه وکبکبهٔ» هویدای شان ، پنهان است ، آرزوی آنرادارند . کورش محبوب ودوست داشتنی بود ، چون او خود نیز ازژرفای دل مردمانش را دوست می داشت . آیا می شود کسی که دلش

تهی از مهرومهربانی است ، دوستی داشته باشد؟... یاشایستهٔ دوست داشتن باشد؟ ... هیچ چیز گویا تراز سخن گزنفون از منش و رفتارکورش وشیوهٔ زندگی اونیست . گزنفون گفته است : « کورش برای اینکه درراه وروش اش درکارو زندگی پایداری داشته باشد ، نیاز به بزرگ منشیِ والائی داشت ولی بااین همه ، همواره ازویژگیِ ناپسندِ خودبزرگ بینی وخودخواهی که انسان وبویژه انسان های بزرگ راازداشتن شادی ها وشادمانی هایِ دلپذیر وبی آلایش درزندگی دور می سازد ، به دور بود وازاینرو ، هم بابزرگان وهم با پائین دست ها آزادانه وباخوشروئی سخن می گفت .

شیوهٔ رفتارِ کورش بادوستانش وکسانی که درگردِ اوبودند ، می تواند اُلگوی آموزنده ای باشد برای همهٔ کسانی که براورنگِ فرمانروائی ، فرمان می رانند . کورش برای دوستان وهمکارانش آزادی قائل بود وبیشترازآن اینکه ازآنها می خواست هرآنچه دراندیشه دارندرانیز بااودرمیان بگذارند . اگرچه آگاه تر از همهٔ آنها بود ، بااین همه هیچ کاری رابدون درمیان گذاردن باآنها انجام نمی داد : هرکاری راکه باید انجام می داد ، ازساماندهی درزمینه های فرمانروائی تادگرگونی درارتش ، یا سازماندهی یک سرمایه گذاری کلان ، همیشه ضروری می دانست همهٔ کسانی که درگردِ اوبودند دیدگاه خودرادرباره شان بگویند ونیزدرهمه هنگام ازآنها می خواست دیدگاههای شان دربارهٔ خودکورش رانیز بر زبان آورند و کاستی های اورا گوشزد کنند. تا سیتوس درنگاشته هایش ازکسی سخن می راند که اندیشه ای درست وارون باکورش داشته وآن اینکه هرپیشنهاد وبرنامه ای اگرچه ارزشمند و کارآمدرا ازآنرو که کسِ دیگری جزخودش عنوان کرده ، نمی پذیرفت .

سیسِرو دربارهٔ کورش گفته بودکه درسراسر دوران فرمانروائی کورش ، هرگز ازوی واژهٔ زننده وزشت یا سخنی ازروی خشم ، شنیده نشده بود . چه ستایشی ارزشمندترازاین سخن کوتاه سیسِرو می تواند برای یک پادشاه گفته شود ؟.. کورش بایستی برخودبسیارچیره بوده باشد تابتواند درمیان آشوب ها وآشفتگی ها وبا همهٔ وسوسه برانگیزی اورنگ پادشاهی ، همواره اندیشه هایش راآنچنان درآرامش وآسودگی نگاه داشته باشد که هیچگونه پراکندگی ، ناامیدی یا هر رخدادِ پیش بینی نشده ای نتواند به فروتنی او آسیب رساند یاوی راواداربه کاری نا شایست وگفتن سخنی تندوخشم آگین کرده ونزدیکان خودرا خوار شمارد .

امّا آنچه که ازاینهانیز ارزشمندتروبه راستی شاهانه تربود ، باوراستواروی به اینکه پی آمدهمهٔ کارها و کوشش هایش بایستی خشنودی وخوشبختی مردم اش را به همراه داشته باشد ... این شکوه وآب ورنگ دربار و میزغذای رنگارنگ که ازویژگی های بیشتر پادشاها ن وفرمانروایان بوده ، نبود که به اوارزش می بخشید ، بلِکه شایستگی هایش درهمه چیز ، بویژه بیداری وخستگی ناپذیری اش دربرآوردن آرزوهای مردم اش وفراهم ساختن آسایش وبی ترسی برای آنها.... کورش دربارهٔ

آنچه که پادشاه بایستی برای مردمش انجام دهد با درباری های خود گفته بود : « پادشاه بایستی خودرا چوپان بداند (گونه ای همانند سازی در روزگاربا ستان هم ازدید آسمانی وهم ازدید زمینی برای پادشاهان دادگستر) وهمچون چوپان که همواره نگران ودراندیشهٔ یک یکِ گوسفندان خود است ، همیشه دراندیشهٔ مردمش باشد . این شاه است که بایستی چشمدارو نگهبان با شد وبکوشد تامردمش دربی ترسی وآسایش زندگی کنند . همهٔ نگرانیها و دلواپسی ها را بجان بخرد تا مردمش درنگرانی ودلواپسی نبا شند ، هرآن چیزی رابرگزیندکه برای مردمش سودمند است وهراندیشه ای راکه برای آنها زیان آور وبرخی رابرترازبرخی دیگرمی نمایاند ، ازخود دورسازد . شادی ها و دلخوشی های خودرادربی نیازی مردمش جستجوکرده وسرسختانه وباهمهٔ توان ازآنها پشتیبانی نماید . این دیدگاهها نشانگرِ چهرهٔ راستین یک پادشاهِ دادگر است ... آری درست است که مردم بایستی گوش به فرمان پادشاه با شند ولی درست ترازآن اینکه پاد شاه بایستی همواره بکوشد برای آنها خوشبختی و شادمانی فراهم سازد ، زیرا این وظیفهٔ اوست که پادشاه آنها ست ، همانگونه که همهٔ کوشش چوپان ، چشمداشت ونگاهبانی ازگله است » .

به راستی که نگران آسایش همگانی بودن وشاه بودن ، برای مردم بودن و پادشاه آنها بودن ، هردویکی است وتنها یکی ..... انسانی برای دیگران زاده می شود ، دیده به جهان می گشاید برای فرمانروائی وبه راستی فرمانروائی بردیگران برمردم تنها وتنها سودمند وخدمتگذاربودن است . بنیادی ترین ومهم ترین ویژگی های پاد شاهان اینست که ازآنِ خود شان نیستند ، بزرگی شان دراین است که به جهان آمده اندبرای خوشبختیِ مردمشان ... آنها رامی توان به درستی فروغی درخشنده دانست که دربلندی جای گرفته اند ، وپرتوهای خود را می تابند وپراکنده می سازند برای هرآنچه که درپائین دست خوددارند . آیا پادشاهی وفرمانروائی چیزدیگری است ؟..!..؟..

کورش بابرخورداری ازاین ویژگی ها وبرتری ها بودکه توانست فرمانروائی گسترده ازکران تاکران ایران زمین را پدیدآورد . کورش سال های درازی در شادمانی زیست وازدست آوردهای پیروزی هایش درآرامش وآسودگی بهره مند گردید . کورش هم برای مردم خودوهم برای مردم سرزمین هائی که بر آنها پیروز می شد ، دوست داشتنی بود . درمرگ کورش جهانی به سوگ نشست، درسوگ بزرگمردی که پدرهمهٔ جهانیان شناخته شده است .

شگفت آورنیست اگرکورش دربسیاری اززمینه ها شایسته وبرگزیده بود ، چه می دانیم بسیاری ازدوستارانش ، وی رابرگزیدهٔ پروردگارش دانسته اند که اورا برای رساندن بخشش های خود به بندگانش برگزیده است .

درست است ، اینگونه نبوده که پروردگار ، کورش را به یکباره آنچنان که ما می شناسیم اش آفریده باشد ... خداوند ، پروای کاری به وی داد ودرنهاد اونیز پاک اندیشی را سپرد وکورش هم

برآن ارج نهاد . ولی اوخوب می دانست که این بخششِ آسمانی بایستی باپرورش پسندیده بارورشودوازاین راه برای دست یابی به آرمان های بزرگی که درسرداشت ، آماده شود . بی هیچ هراس و اندیشه ای باید پذیرفت که بزرگترین برتری ها درکورش برآمده ازشیوهٔ پرورشِ اوبوده که به گونه ای باآزموده های دیگردرآمیخت ووی رابه پیروی از آموزه ها واندرزهای آموزگارانش رهنمون گردید و یاری رساند تاخودپسندی و خودبزرگ انگاری دراو ازمیان برود ، چیزهائی که پادشاهان بسیارازآنها پیروی می کنند . به کورش آموزش داده شد به پندواندرزگوش فرادهد و پیش از آنکه فرمانده شود ، فرمانبُرداراباشد . باسختی ، تنگی ورنج ونیز خویشتن داری و میانه روی خوگرفت . وسرانجام اینکه ، آموزش هایش چیزهائی درنهاد او جای داد که ما دردوران فرمانروائی اش دررهبری ، پاک نهادی ، فروتنی ، خوشروئی ، مهربانی ، دلسوزی ، ناسازگاری باهرگونه تجمل وخودپسندی وبیش ازهمه نا سازگاری باچاپلوسی دراودیده ایم .

باید آشکارا پذیرفت که چنین پادشاهی ، یکی از زیباترین وگرانبهاترین بخشش هائی است که پروردگاربه انسان ارزانی داشته است . کسانی هم که خدا را باورندارند نیزباهمهٔ تاریک اندیشی خود یارای نادیده گرفتن آنرا نداشته اند . همهٔ فرمانروایان راستین ارمغانی ازخدایند ، ارمغانی که دردرون خود هزاران ارمغانِ دیگربه همراه دارند . هیچکس نمی تواند دراندازه های پروردگاربزرگی داشته باشد ولی شکوهمندترین پرتو خدائی ، پادشاهی پاکدامن ، پرهیزگار و میانه رو است که هیچ اندیشه ای جز فرمانروائی باداد‌گستری ونیک نهادی درسر ندارد . این همان چهره ایست که پلینی ازتراژان برای ما می نگارد که همانندی های بسیاری با کورش دارد .

هنگامیکه به ژرفای زندگیِ این قهرمان می نگرم ، آرزومی کنم ایکاش یارای دست یابی به جایگاه او وبرخورداری ازسرافرازی های اوراکه چهره ای تا این اندازه ارزشمند وجاودانه به او بخشیده راداشتم. بزرگی اوبرآمده ازستیزه جوئی بانابخردی ها درسختی ورنج وتلاش برای سربلندی سرزمین اش است .

گویا پروردگارخود چنین خواسته که کورش تااین اندازه سرفراز ودوست داشتنی باشد ، چه اوخود می دانسته که این بزرگمرد درسختی ورنج وتلخکامی ، آب دیده شده وازآزمون های بسی دشوار سربلند بیرون آمده است .

فرمانروائی ، هنگام برگزیدن سرداری برای رهبری سپاهیان به اوچنین میگوید : نیش های پیروزی چندین وچندبرابر ازنیش شکست وناکامی تیزتراست ، چه .. درپیروزی روان انسان دربرابر آزمونی بسیاردشوارتر ازآنچه که درشکست پیش می آید ، قرارمی گیرد . ازآنروکه درهنگام بدبختی ، که سنگینی فراوان آن برجان وروان وارد می شود ، روان انسان می کوشد باهمهٔ توان ،

دربرابر سنگینی شکست وتیره روزی بردباری نشان دهد وخم به ابرو نیاورد . ولی پیروزی وکامرانی ، پنهانی براندیشه یُرش برده وهمهٔ ناتوانی های خوددرادرآن فرومی گذارد تاهمچون زهری کشنده آنراازپای درآورد .

آنگاه که رنج وسختی بابزرگ منشی ، پاک نهادی وشکیبائی همراه شود ، برای انسانی که فروانروانیزباشد ، زمینه ای فراهم می سازد تابسیاری ازنیکوئی ها و برتری های خودراکه دروارای پیروزی ها وکامروائی ها پنهان بوده ، نشان دهد . اینها نشانه های بزررگ اندیشی وآزادگی وبی نیازی است . پایداری شکست ناپذ – یر ، شکیبائی واستواری دربرابر سخت ترین تیره روزی ها وتلخکامی ها ، دلیری وازجان گذ شتگی هنگام رویاروئی بارُخدادهای خطرآفرین ، برومندی در گاهِ نیاز وپیشرفت وبالندگی ، اگرچه درآشفتگی وناامیدی ، نشانه هائی از اندیشه های بزرگ ودرخشان ، وسرانجام استواری درجان وروان ، نه تنهابرای خود بلکه برای دیگران نیزاست .

کورش این چنین سرافرازی هائی را می خواست ، اوخودگفته است : « در سراسر زندگی ام ، هیچ رُخدادناگواری نتوانسته شادی های آنرا کمرنگ سازد وازاینرو به بیشترین پیروزی ها دست یافته ام ».

کورش ازبداختری ها وتلخ کامی نیزسخن گفته ، بدین سان که اوهمواره در نهان خودترسی برآمده ازپرهیزگاری داشته که اورادربرابر خودپسندی و گستاخی وخوشگذرانی های افسارگسیخته بازنگاه می داشته است .

برای ارج نهادن براین الگویِ همیشهٔ تاریخ ، بایستی ازپیروزها وکشورگشائی های وی سخن بگوئیم ، وبگوئیم اگراین پیروزی هاازروی جاه طلبی ، ستمگری وتجاوزگری می بوده ، کورش ازآن همه شایستگی ها وبزرگ منشی ها که ازاوگفتیم بسی به دورخواهدبود وشایستهٔ آنکه تنها دسته وگروه راهزنان و یغماگرانِ جهان جای خواهدگرفت ، آنهائی که دشمن مردم وانسانها بوده اند ، آنهائی که چیزی جززور را نمی شناختند ، آنهائی که تنگی ها وسختی هارا تنها برای مردم وخوشبختی وشادمانی رابرای خود می خواستند ، آنهاکه هیچگونه مرزی برای خواسته های افسارگسیختهٔ خودنداشتند ، ودیگران را به شادی هایِ شان راهی نبود ، آنهاکه هزاران انسان رافدایِ خودکامگی های خودمی کردند، آنها که شکوه وبزرگیِ خودرابرویرانه هامی ساختند که ازیُرش بردن وآتش زدن وسوزاندن پدیدمی آمد ، وآنهاکه فرمانروائی شان همچون خرس ها وشیرها ، ارباب منشانه بود .

براستی که این ویژگی ها ی قهرما نا ن دروغینی است که جهان به گونه ای شرم آور بسیاری

ازآنهارا تحسین کرده است . اینجاست که بایستی برای پاک کردن این اندیشه های ناروا که برآمده از تاریخ نگاری نابخردانه وفریبکارانه در نشان دادنِ بزرگی وبزرگ منشی است ، کوشیدتا قهرمانان راستین باز شناخته شوند .

گرچه شاید اینگونه می نماید ولی من دربارهٔ کورش گزافه گوئی نمی کنم ... زیرا وی براستی فرمانروای دگراندیشی است که ازآن فاتحانی که دربالا نام بردم ، فرسنگ ها به دور است . من نمیخواهم به هرراهی ، کورش رابه دورازهرگونه جاه طلبی بشمارآورم ، چه جاه طلبی نیزجائی از اندیشهٔ اورادربرگرفته بوده است . این رامی دانم که کورش قانون رااَرج می نهاده وباورداشته که جنگ های ستمگرانه نیزرُخ داده که هرکس ناخواسته درآنها درگیرمی شده است . خون هائی که در اینگونه جنگ ها ریخته می شود همه وهمه برعهدهٔ کسانی است که آنهارابپا می کنند ، کسانی همچون پادشاهانی که تنهابااَنگیزهٔ گسترش سرزمین های زیرفرمان شان چنین خونریزی هائی رادامن می زنند.

کورش درآغاز هرجنگی ، همهٔ امیدهایش رابه پیروزی وباباوربه راستین بودن آرمان هایش پایه گذاری می کرد وبه سربازانش آموخته بود که بادلیری وازجان گذشتگی بجنگند وباورژرف داشته باشند که آنها متجاوزنبوده اند ، چه ، این دشمن بوده که برآنها یورش آورده است . وبدانند که نبردشان برای رهائیِ ستم دیدگان ازچنگال ستم پیشه گان است .

اگرباموشکافی به پیروزی ها وکشورگشائی های کورش نگاه کنیم ، درمی یابیم که همهٔ آنها پیروزی – هائی بوده برکسانی همچون کرئوسوس پادشاه لیدی و پادشاه بابل که بربخش گسترده ای از سرزمین های آسیا فرمانروائی می کردند وبرای گسترش قلمرو زیرِ فرمان خود به ایران یورش آوردند.

براستی که کورش یکی ازبزرگترین پادشاهانی است که تاریخ به خوددیده است ، فرمانروائی اش به گونه ای بوده که نمونه ایست بدون کاستی که همانند نداشته ، ازینرو که پایه های آن برداد گستری بنا شده بوده است .

عبدالله زرافشان

۱۳۸۸/۶/۱۷ تهران